
بررسی رابطه بین هوش هیجانی و بخشودگی با تعارضات زناشویی

افشین صلاحیان*

مسعود صادقی**

فاطمه بهرامی***

مریم شریفی****

چکیده:

با توجه به اهمیت تعامل زوج‌ها در محیط خانواده، پژوهش حاضر ارتباط بین هوش هیجانی، بخشودگی و تعارضات زناشویی زوج‌ها را بررسی کرده است. به روش تصادفی (۵۰ زوج) ۱۰۰ نفر زن و مرد از ۱۳ منطقه شهری اصفهان انتخاب شدند، و سپس نمونه آماری، پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند. برای تحلیل داده‌ها از رگرسیون به روش گام به گام استفاده شد. نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیون نشان داد که هوش هیجانی و بخشودگی زوج‌ها پیش‌بین متغیر تعارضات زناشویی بوده است.

کلیدواژه‌ها:

هوش هیجانی، بخشودگی، تعارضات زناشویی

* نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه اصفهان salahyanafshin@yahoo.com

** کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان

*** دانشیار مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان

**** کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

خانواده، یکی از رکن‌های اصلی جامعه بشمار می‌رود. دستیابی به جامعه سالم، آشکارا در گرو سلامت خانواده و تحقق خانواده سالم، مشروط به بهره‌مندی اعضای آن از سلامت روانی و داشتن روابط مطلوب با یکدیگر است. شواهد نشان می‌دهد که زوجها در جوامع امروزی برای برقراری روابط صمیمی و درک احساسات از جانب همسران خود با مشکلات متعددی مواجه هستند. بدیهی است که کمبودهای موجود در کفایت‌های عاطفی و هیجانی زوجها، در کنار عوامل متعدد دیگر، برزندگی مشترک آنها اثراتی نامطلوب خواهد گذاشت. در زمینه تعارض تعاریف و تعبیرهای متعددی ارائه شده است. به عقیده دیویس^۱ تعارض در روابط وقتی بروز می‌کند که رفتار یک شخص با توقعات شخص دیگر هماهنگ نباشد. وجود تعارض زناشویی از واکنش نسبت به تفاوت‌های فردی ناشی است و زمانی قوت می‌گیرد که احساس خشم، خصومت، کینه، نفرت، حسادت، سوء رفتار کلامی و فیزیکی بر روابط زوجها حاکم شود (دیویس، ۱۳۸۲). تعارض همچنین از دیدگاه سیستمی، تنازع بر سر تصاحب پایگاه و منابع قدرت است که در جهت حذف امتیاز دیگری و افزایش امتیازات خود بروز می‌کند (براتی، ۱۳۷۵). همچنین می‌توان تعارض را به عنوان فرایندی در نظر گرفت که طی آن یکی از طرفین پی می‌برد که طرف مقابل او مسائل مورد علاقه او را سرکوب می‌کند، (گریف و برونیه^۲، ۲۰۰۰). در خصوص تعارضات زناشویی دو عامل هوش هیجانی و بخشودگی زوجها، تعیین‌کننده‌های مهمی هستند، که به ترتیب آنها را بررسی خواهیم کرد.

همانگونه که بوون پیشنهاد کرده است تجلی همدلی برای دوسوگرایی ضروری بوده و عامل اساسی برای درک و حل تعارض در روابط صمیمی میان اعضای خانواده است (افخمی، ۱۳۸۵). از دیدگاه بار-ان هوش هیجانی دسته‌ای از مهارت‌ها، استعدادها و توانایی‌های غیرشناختی را شامل است که توانایی موفقیت فرد را در مقابله با فشارها و اقتضات محیطی افزایش می‌دهد. بنابراین، هوش هیجانی از عوامل مهم در تعیین موفقیت فرد در زندگی

1. Davis

2. Greef & Bruyne

است (گلمن^۱، ۱۳۸۰). هوش هیجانی مجموعه‌ای از توانایی‌ها، مهارت‌ها و ظرفیت‌هایی است که فرد برای سازگاری مؤثر با زندگی استفاده می‌کند (بار-ان، ۲۰۰۰). بار-ان (۱۹۹۸) تفکر هیجانی^۲ را قسمتی از تفکر منطقی و هوش کلی می‌دانست. او معتقد بود که هوش ابعاد متعددی دارد که ترکیبی از ابعاد شناختی و هیجانی است. بعد هیجانی هوش چندوجهی و دو جزء کلی را شامل است، که تحت عنوان قابلیت‌های درون فردی و مهارت‌های میان فردی مطرح شده‌اند. هوش درون فردی، هوشی است که به ما کمک می‌کند تا به آن چه انجام می‌دهیم، به افکار و احساسات خود و روابطی که بین تمام این امور وجود دارد معنا ببخشیم. هوش میان فردی به عنوان هوشی است که به ما امکان می‌دهد تا روابط خود با دیگران، همدلی با آن‌ها و برقراری ارتباط شفاف با آنها، برانگیختن آنها و فهم ارتباط بین آنها را تنظیم کنیم. با این هوش می‌توانیم به دیگران الهام ببخشیم و اعتماد آنها را به خود سریع‌تر جلب کنیم. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که کفایت‌های عاطفی، توان تحمل تنیدگی و حل مشکلات روزانه را افزایش می‌دهد و نقش بسزایی در کاهش تعارضات زناشویی و رضایت از زندگی ایفا می‌کند. مایر^۳ و همکاران، (۲۰۰۰) با کاربرد ابزاری دریافتند که ابعاد مهم هوش هیجانی، اطمینان به خود، خوش بینی و تعادل هیجانی است. افراد دارای هوش هیجانی بالا خودکنترلی و خودانگیزی بالایی دارند، زندگی آنها معنادار است و اصولی و مسئولیت پذیر هستند، عواطف خود را به درستی ابراز می‌کنند، قانع و نسبت به دیگران حساس و مراقب هستند، زندگی هیجانی پربار و متعادلی دارند، خودانگیخته و با نشاط هستند و تجارب جدید را می‌پذیرند. منشاء هوش هیجانی در مفهوم هوش اجتماعی است که در سال ۱۹۲۰، اولین بار آن را ثرندایک^۴، مطرح کرد، پس از ثرندایک، گاردنر^۵ در سال ۱۹۹۳، هوش اجتماعی را به عنوان یکی از هفت حیطه هوش چندگانه خود معرفی کرد. سالوی و مایر بعد از گاردنر از جمله کسانی بودند که سازه هوش هیجانی را مطرح کردند. چارچوب اصلی هوش هیجانی، تعریف رسمی آن و پیشنهاد درباره اندازه گیری آن، برای اولین بار در دو مقاله مایر و سالوی طرح شد که در سال ۱۹۹۰ به چاپ

-
1. Golman
 2. Emotional thought
 3. Mayer
 4. Thorndike
 5. Gardner

رسید، (سالوی و مایر، ۱۹۹۷). سالوی و مایر (۲۰۰۲) عقیده دارند که در زمینه روانشناسی، درباره هوش هیجانی قبل از تئوری آنها دو مرجع وجود داشته است. هوش هیجانی از نظر سالوی و مایر، توانایی درک احساسها به عنوان راهنمای اطلاعات برای تفکر و عمل است (مایر و سالوی، ۱۹۹۰). از نظر آنها گرچه بعضی اوقات در کاربرد علمی، لازم است هوش هیجانی به عنوان یک سازه واحد محسوب شود، اما در بیشتر کارها مایر و سالوی پیشنهاد می‌کردند که هوش هیجانی می‌تواند به چهار شاخه تقسیم شود. اولین شاخه، احساس و بیان هیجانی؛ شاخه دوم، تسهیل تفکر به وسیله هیجان؛ شاخه سوم، فهم یا ادراک هیجانی و شاخه چهارم، اداره یا تنظیم هیجانی در خود و دیگری است (مایر و سالوی، ۱۹۹۰). دیدگاه بار-ان نسبت به دیدگاه مایر و همکاران جامعتر است و به گونه‌ای ساختاری و نظام مند به هوش هیجانی توجه کرده است. همچنین به نظر می‌رسد آنچه که مایر و همکاران در خصوص هوش هیجانی مطرح کرده‌اند زیر مجموعه‌ای از مباحث نظری بار-ان است. بنابراین، محققان دیدگاه بار-ان را ترجیح داده و پژوهش حاضر بر مبنای دیدگاه بار-ان می‌باشد.

عامل بخشودگی^۱ یکی دیگر از متغیرهایی است که امروزه در حوزه تعارضات زوج‌ها توجه محققان را به خود جلب کرده است. ورثینگتون^۲ (۲۰۰۰) معتقد است که اعضای خانواده یکدیگر را آزار می‌دهند، این بدان معنی است که در روابط خانوادگی دل‌آزدگی اجتناب ناپذیر است، اینجاست که موضوع بخشودگی مطرح می‌شود. مفهوم بخشودگی به عنوان فرایند چشم‌پوشی ارادی از حق عصبانیت و انزجار از یک عمل ارتكابی برگزنده تعریف شده است که شخص متألم رفتاری گرم و محبت‌آمیز را با فرد خاطی در پیش می‌گیرد؛ فرایند بخشودن چهار مرحله را شامل می‌شود که عبارت است از: آزدگی، نفرت، شفا یافتن و بخشیدن و در نهایت آشتی و بازگشت به سوی دیگری (مایر و همکاران، ۲۰۰۰). بخشودگی ثمره فرعی فرایند التیام است که نشان دهنده عزت نفس مثبت می‌باشد (سیمون و سیمون، ۱۳۷۱). کارمیچل^۳ (۲۰۰۳) بیان می‌کند، بخشودگی به عنوان یک تجربه هیجانی در موقعیت‌های درون فردی، میان فرد خاطی و فرد قربانی خود را نشان می‌دهد. به این دلیل می‌توان گفت که افرادی

-
1. Forgiveness
 2. Worthington
 3. Carmichael

که در روابط درون فردی و برون فردی توانایی بیشتری دارند، در مواجهه با عوامل آزرده‌گی به گونه‌ای مفید و مؤثرتر عمل می‌کنند. اینجاست که توانایی هوش هیجانی به عنوان عاملی مؤثر در فرایند بخشودن جلوه‌گر می‌شود. در بسیاری از موارد مشخص شده که تنظیم و مدیریت هوشمندانه عواطف به کنترل زبان در هنگام خشم و ناراحتی و کنترل عواطف منفی، ابراز خشم، عصبانیت و اضطراب منجر شده و به همین طریق عامل کاهش تعارضات می‌شود. از سویی دیگر پژوهشگرانی که در زمینه تعامل زناشویی^۱ پژوهش می‌کنند به طور دقیق نشان داده‌اند که سوء تعبیرهای عاطفی^۲ می‌تواند به افزایش نوعی تعارض منجر شود که پژوهشگران آن را نتیجه فرآیندی به نام تقابل^۳ (عواطف منفی) می‌دانند (سیاروچی، و همکاران، ۱۳۸۳). بخشودگی از جمله استراتژی‌هایی است که در کاهش تعارضات خانوادگی مؤثر است. درباره نظریه بخشودگی درمانی در خارج از ایران تحقیقات متعددی انجام شده است، اما در داخل کشور تحقیقات درباره بخشودگی در آغاز راه است (بهاری و سیف، ۱۳۸۵، افخمی، ۱۳۸۵). در دهه ۱۹۸۰، روان‌شناسان به موضوع بخشودگی توجه کرده‌اند، رابرت اینرایت، ملقب به پدر بخشودگی، پیشگام ارائه نظریه بخشودگی در اوایل دهه ۱۹۸۰ است. دی‌بلاسیو و پروکتور^۴ (۱۹۹۳) پی‌بردند که بخشودگی به بهبود در روابط، ابراز مناسب خشم و التیام زخم‌های عاطفی کمک می‌کند. عده‌ای نیز آن را دارای ماهیت اضدادی می‌دانند که تقویت رفتار فرد خاطی و هم‌رشد شخصی را موجب می‌شود. برای نمونه سلز^۵ و همکاران (۱۹۹۸) در تحقیقی درباره بخشودگی از آن به عنوان یک مداخله درمانی، در دو گروه استفاده کردند، در این مطالعه گروه اول از بخشودگی به عنوان ابزاری برای حل مشکلات شخصی و رشد شخصی و در گروه دوم از بخشودگی به عنوان ابزاری برای گسترش روابط میان شخصی استفاده کردند. نتایج نشان داد که بخشودگی از طریق کاهش حس انتقام‌جویی در رشد شخصی مؤثرتر از روابط میان اشخاص است. لوینسن و همکاران (۲۰۰۶) از طریق برنامه‌های آموزشی با هدف افزایش میزان عامل بخشودگی، در گروه آزمایشی نشان دادند که افزایش معناداری در این عامل، کاهش

-
1. Marital interactions
 2. Emotional misunderstanding
 3. Negative affect reciprocity
 4. Diblasio & Proctor
 5. Sells

علائم افسردگی و افزایش میزان رضایت از زندگی، همدلی و بهزیستی نسبت به گروه کنترل را باعث می‌شود. فینچام^۱ و همکاران، (۲۰۰۷) نیز در پژوهشی نشان دادند، زنانی که در عامل بخشودگی نمره بالایی داشتند، همسران آنها میزان تعارضات زناشویی کمتری را گزارش می‌کردند. درگیری و تعارض در روابط زن و شوهر به خاطر تصمیم‌گیری‌های مشترکی که اتخاذ می‌کنند امری طبیعی است. شدت تعارض می‌تواند، در دامنه‌ای از تفاوت آشکار در نظرات زوج‌ها تا اختلافات جدی در اهداف و ارزش‌ها و آرزوها قرار گیرد. عقیده بر این است که تعارض در ارتباطات نزدیک، امری اجتناب‌ناپذیر است (فرحبخش، ۱۳۸۳). تعارض زناشویی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش‌های آن‌ها، خودمحوری، اختلاف درخواست‌ها، طرح‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج ناشی است (فرحبخش، ۱۳۸۳).

پژوهش‌های اولیور و میلر^۲ (۱۹۹۴) این موضوع را نشان داد که زوج‌های متعارض سال‌هایی را به علت نداشتن مهارت‌های ارتباطی به صورت ناکارآمد سپری کرده‌اند، آنها فکر می‌کردند که مشکل آن‌ها مسائل جنسی، مالی یا وابستگی است، ولی منشاء بیشتر مشکلات آن‌ها فقدان برقراری ارتباط مناسب و هدایت کردن موضوع به نحوی مؤثر بود. جانسون^۳ (۱۹۹۵) نشان داد که آموزش بخشودگی به زوج‌ها و خانواده‌ها در کاهش تعارضات آن‌ها و انتخاب راه‌حل‌هایی برای مواجهه با تعارض و در نهایت افزایش سازگاری زناشویی، مؤثر است. گوردون^۴ و همکاران، (۲۰۰۹) نیز در پژوهشی نشان دادند که بخشودگی زوج‌ها به صورت معناداری با رضایت زناشویی و عملکرد زوج‌ها در زندگی رابطه دارد. هاووز^۵ و همکاران (۱۹۹۸) در تحقیقات خود نشان دادند که زوج‌های دارای توانایی درک و پذیرش افکار و احساسات یکدیگر موفقیت و سازگاری بیشتری دارند. هیل^۶ (۲۰۰۱) نیز بر این عقیده است که بخشودگی در زندگی مشترک علاوه بر افزایش سطح سازگاری زناشویی حل تعارضات زناشویی را نیز موجب خواهد شد. مک کالاف و همکاران (۲۰۰۱) دریافتند که

-
1. Fincham
 2. Oliver & Miller
 3. Johnson
 4. Gordon
 5. Haws
 6. Hill

بخشودگی خشم و کینه را کاهش داده و حل تعارضات در زوجها را موجب می‌شود. استاپ و پرلمن^۱ (۲۰۰۱) در تحقیقی تأثیر آموزش بخشودگی را در میان ۷۰ زوج بررسی کردند و در طی آن واکنش‌های هیجانی، روانی و فیزیولوژیکی آنها را ثبت کردند. نتایج حاکی از آن بود که گروهی که تحت آموزش بخشودگی بودند، هنگام بخشودن، احساس همدلی با شخص خاطی، سازگاری بیشتر و خشم و تعارض کمتری را نشان می‌دهند. فینچام و استون^۲ (۲۰۰۴) در پژوهش خود دریافتند که بخشودگی و آموزش آن می‌تواند بسیاری از تعارضات زوجها را کاهش داده و مهارت‌های حل مسأله آنها را افزایش دهد. رانسلی^۳ (۲۰۰۴) در تحقیقی نشان داد بین بخشودگی و دو جنبه از سلامت روانی یعنی عاطفه مثبت و رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود دارد. راو و همکاران (۲۰۰۸) بین سطح سلامت روانی و میزان بخشودگی روابط معناداری یافتند. ییپ و تسه^۴ (۲۰۰۹) در پژوهشی نشان دادند که عامل بخشودگی به صورت معناداری با سازگاری میان فردی، سلامتی و افسردگی رابطه معناداری دارد. هالی^۵ (۲۰۰۶) در پژوهشی بین عامل هوش هیجانی و میزان طلاق رابطه معناداری یافت. اسمیت و همکاران، (۲۰۰۸) در پژوهشی طولی نشان دادند که در نمونه‌ای مشتمل بر ۴۵ زوج، بین هوش هیجانی و رضایت از زندگی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. رحمانی (۱۳۸۵) نیز رابطه بین هوش هیجانی با رضایتمندی زناشویی را در زوج‌های ۵۰-۳۰ ساله شهر تهران بررسی کرد که نتایج بیان شده وجود رابطه معنادار بین هوش هیجانی و رضایتمندی بود. تیرگری (۱۳۸۵)، سطوح هوش هیجانی و رضایتمندی زناشویی و رابطه ساختاری آنها را در زوج‌های ناسازگار مقایسه کرد، یافته‌های تحقیق نشان داد که بین مؤلفه‌های هوش هیجانی و رضایت از زندگی زناشویی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، این بررسی نشان می‌دهد که کفایت‌های هیجانی، سازه‌ای بنیادین و اثرگذار بر بهبود و تقویت روابط زناشویی می‌باشد. یاریاری (۱۳۸۷)، رابطه بین هوش هیجانی و عملکرد خانواده را بررسی کرد، یافته‌ها نشان داد که بین مؤلفه‌های هوش هیجانی، بازسازی هیجانی و همبستگی خانواده و شفافیت عاطفی

-
1. Staub & Pearlman
 2. Fincham & Steven
 3. Ransley
 4. Yip & Tse
 5. Holley

رابطه معناداری وجود دارد، هم چنین تفاوت معناداری در میان زنان و مردان در مؤلفه‌های فوق وجود ندارد. افخمی (۱۳۸۵) در تحقیقی، تحت عنوان بررسی تأثیر آموزش بخشودگی بر سازگاری، رضایتمندی و کاهش تعارضات زوجها نتیجه گرفت که، بخشودگی و آموزش آن، سازگاری زوجها را باعث می‌شود و بر عامل رضایت نیز مؤثر است. همچنین در زوج‌هایی که با تعارض مواجه بودند، این مداخله تعارضات را در میان آنها حل کرد، که با نتایج فینچام و استون همسو بود. پژوهش حاضر رابطه بین هوش هیجانی و بخشودگی با تعارضات زناشویی را بررسی کرده است، که تاکنون هیچ پژوهشی، روابط بین این متغیرها با هم، و پیش‌بین بودن دو متغیر هوش هیجانی و بخشودگی در پیش‌بینی متغیر وابسته تعارضات زناشویی را بررسی نکرده است. در این پژوهش از آزمون هوش هیجانی بار-ان (۲۰۰۰) برای سنجش هوش هیجانی، از آزمون بخشودگی اینرایت^۱ و همکاران (۲۰۰۰) برای سنجش بخشودگی زوجها و از آزمون تعارضات زناشویی ثنایی و براتی (۱۳۷۹) برای سنجش میزان تعارضات زناشویی استفاده شد و پژوهش از نوع رابطه‌ای است. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا بین هوش هیجانی و بخشودگی با تعارضات زناشویی رابطه معناداری وجود دارد؟ فرضیه‌های پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. میان زنان و مردان از لحاظ هوش هیجانی تفاوت معناداری وجود ندارد.
۲. میان زنان و مردان از لحاظ میزان بخشودگی تفاوت معناداری وجود ندارد.
۳. بین هوش هیجانی و بخشودگی با تعارضات زناشویی رابطه معنادار وجود دارد.
۴. نتایج پژوهش بین متغیرهای هوش هیجانی، بخشودگی و تعارضات زناشویی روابط معناداری را نشان داد.

روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع رابطه‌ای است. در پژوهش‌های رابطه‌ای روابط بین متغیرها بررسی می‌شود (بورگ و گال، ۱۳۸۰). روش‌های مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، شاخص‌های آمار توصیفی ضریب همبستگی پیرسون، و شاخص‌های آمار استنباطی آزمون t و رگرسیون می‌باشد.

1. Enright

جامعه آماری حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جامعه آماری کلیه زوج‌های شهر اصفهان را شامل بود، که حداقل یک سال از ازدواج آنها گذشته باشد. حجم نمونه ۵۰ زوج، متشکل از ۱۰۰ نفر زن و مرد به تعداد مساوی بود. در این مطالعه روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده؛ به این صورت که از بین ۱۳ منطقه شهری اصفهان، ۵ منطقه به صورت تصادفی انتخاب شد، و در هر منطقه نیز به صورت تصادفی یک خیابان و از هر خیابان نیز ۱۰ خانواده با داشتن شرط مذکور، به پرسشنامه هوش هیجانی بار-ان (۲۰۰۰)، پرسشنامه بخشودگی اینزایت و همکاران (۲۰۰۰) و پرسشنامه تعارضات زناشویی ثنایی و براتی (۱۳۷۹) پاسخ دادند.

ابزارهای پژوهش

۱- آزمون هوش هیجانی بار-ان (۲۰۰۰)

این آزمون ۱۱۷ سؤال دارد که پاسخ‌های آزمون در یک مقیاس ۵ درجه‌ای در طیف لیکرتی (از کاملاً موافقم، تا کاملاً مخالفم) تنظیم شده است. هنجاریابی که در آمریکای شمالی انجام شد، نتایج حاصل از آن نشان داد که این آزمون ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱ دارد. در پژوهش حاضر پس از هنجاریابی، ضریب پایایی آزمون ۰/۶۹ به دست آمد، که این ضریب، نسبتاً پایین بود. به منظور افزایش پایایی آزمون تعدادی از سؤال‌ها که دارای ضریب همبستگی پیرسون پایین با کل سؤال‌ها بودند حذف شدند. همچنین نتایج تحلیل به وسیله نرم‌افزار SPSS در مورد آلفای کرونباخ نشان داد، در صورتی که این سؤال‌ها حذف شوند، ضریب آلفای کرونباخ افزایش خواهد یافت. بنابراین میزان آلفای کرونباخ کل آزمون پس از حذف این سؤال‌ها به ۰/۸۷ افزایش یافت، که از نظر علمی مقبول بود. این آزمون مقیاس‌های زیر را دارد، که ضرایب پایایی آنها نیز در مقابل هر کدام ذکر شده است: حل مسئله (۰/۷۵۵)، خوشبختی (۰/۷۴)، استقلال (۰/۶۰۵)، تحمل فشار روانی (۰/۷۲)، خودشکوفایی (۰/۷۳۳)، خودآگاهی هیجانی (۰/۷۲)، واقع‌گرایی (۰/۷۰)، روابط میان فردی (۰/۷۶)، خوش بینی (۰/۷۴)، عزت نفس (۰/۶۵)، کنترل تکانش (۰/۷۵۵)، انعطاف پذیری (۰/۶۸)، مسئولیت پذیری (۰/۷۵۲)، همدلی (۰/۶۲) و خودابرازی (۰/۷۵). همچنین روایی سازه این آزمون بین ۰/۶۱ تا ۰/۶۸

گزارش شده است (مختاری پور و همکاران، ۱۳۸۵). در پژوهش حاضر نیز ضرایب همبستگی پیرسون همه سؤال‌ها به صورت تک تک با کل سؤال‌های آزمون در سطح ۰/۰۵ معنادار بودند و ضرایب بین ۰/۴۴ تا ۰/۵۹ بود.

۲- آزمون بخشودگی اینریت و همکاران (۲۰۰۰)

این آزمون به منظور سنجش میزان بخشودگی زوج‌ها ساخته شده است. پرسشنامه ۵۹ سؤال دارد که پاسخ‌های آزمون در مقیاس ۶ درجه‌ای در طیف لیکرتی (از کاملاً مؤافقم، تا کاملاً مخالفم) تنظیم شده است که در ایران، غباری بناب آن را ترجمه و هنجاریابی کرده است. این پرسشنامه سه مقیاس احساسی، رفتاری و شناختی دارد. این ابزار در ایران، روایی ملاک بالایی دارد. ضریب پایایی این آزمون در پژوهش حاضر ۰/۸۳ و در خارج ۰/۸۷ گزارش شده است. همچنین ضرایب پایایی در خرده مقیاس‌های احساسی ۰/۷۹، در خرده مقیاس رفتاری ۰/۷۲ و در خرده مقیاس شناختی نیز ۰/۷۱ بود. روایی سازه این آزمون از ۰/۵۸ تا ۰/۶۳ گزارش شده است (افخمی، ۱۳۸۵). در این پژوهش نیز ضرایب همبستگی پیرسون هر سؤال با کل سؤال‌های آزمون از ۰/۴۲ تا ۰/۵۷ بوده و همگی نیز در سطح ۰/۰۵ معنادار بودند.

۳- آزمون تعارضات زناشویی ثنایی و یراتی (۱۳۷۹)

این آزمون حاوی ۴۲ سؤال است و برای اندازه‌گیری تعارض‌های زناشویی به کار می‌رود. پاسخ‌های آزمون در یک مقیاس ۵ درجه‌ای در طیف لیکرتی (از همیشه، تا هرگز) تنظیم شده است. آلفای کرونباخ آزمون برابر ۰/۷۱ است. همچنین روایی سازه آزمون با مقیاس سازگاری زناشویی اسپانیر ۰/۶۷- گزارش شده است (حسن شاهی، ۱۳۷۸). در این پژوهش نیز ضرایب همبستگی پیرسون هر سؤال با کل سؤال‌های آزمون در سطح ۰/۰۵ معنادار بود و ضرایب همبستگی از ۰/۴۱ تا ۰/۵۱ بود.

یافته‌های پژوهش:

یافته‌های توصیفی و استنباطی پژوهش حاضر در جدول‌های ۱ الی ۹ ارائه شده است.

جدول ۱: ضریب همبستگی درونی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	هوش هیجانی	بخشودگی	تعارضات	تحصیلات
هوش هیجانی	—			
بخشودگی	۰/۲۷۴**	—		
تعارضات زناشویی	-۰/۵۶۸**	-۰/۲۵۹**	—	
تحصیلات	۰/۳۵۱**	۰/۱۲۰	-۰/۲۴۳*	—
تعداد فرزندان	-۰/۱۶۱	-۰/۱۴۹	۰/۲۰۷*	-۰/۶۰۴**

* $P < 0/05$, ** $P < 0/01$

برای بررسی روابط بین متغیرهای تعارضات زناشویی، بخشودگی زوجها و هوش هیجانی، از ضرایب همبستگی پیرسون و برای بررسی روابط بین متغیرهای تحصیلات با هوش، بخشودگی، تعارضات زناشویی و روابط بین تعداد فرزندان با هوش هیجانی، بخشودگی زوجها و تعارضات زناشویی از ضریب همبستگی تتراکوریک استفاده شد، همچنین از ضریب همبستگی فی یا کرامر برای رابطه تحصیلات و تعداد فرزندان استفاده شد. نتایج حاصل از بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش حاضر در جدول ۱ نشان می‌دهد که اکثر روابط به جز رابطه بین بخشودگی و تحصیلات، تعداد فرزندان با هوش هیجانی و بخشودگی معنادار بودند.

جدول ۲: آزمون t برای مقایسه هوش هیجانی در زنان و مردان (df=۹۸)

متغیر	زن		مرد		سطح معناداری	t
	میانگین	انحراف استاندارد تفاوتها	میانگین	انحراف استاندارد تفاوتها		
هوش هیجانی	۳۲۹	۷/۷۵	۳۲۸/۶	۷/۷۵	-۰/۰۴۱	۰/۹۶

* $P < 0/05$

نتایج جدول ۲ حاکی از آن است که میان زنان و مردان از لحاظ هوش هیجانی تفاوتی معنادار وجود ندارد که در نتیجه فرض ۱ پژوهش تأیید شد.

جدول ۳: آزمون t برای مقایسه بخشودگی در زنان و مردان (df=۹۸)

متغیر	زن		مرد		سطح معناداری	t
	میانگین	انحراف استاندارد تفاوتها	میانگین	انحراف استاندارد تفاوتها		
بخشودگی	۲۱۷/۹	۸/۴۳	۲۱۹/۶	۸/۴۳	۰/۱۹۹	۰/۸۴۳

* $P < 0/05$

نتایج جدول ۳ حاکی از آن است که میان زنان و مردان از لحاظ بخشودگی تفاوتی معنادار وجود ندارد، که در نتیجه فرض ۲ پژوهش تأیید شد. از طریق آزمون‌های t تفاوت بین میانگین‌های زنان و مردان در مقیاس‌های هوش هیجانی نیز بررسی شد، که فقط بین میانگین‌های زنان و مردان در مقیاس حل مسأله تفاوت معناداری وجود داشت.

جدول ۴: آزمون t برای مقایسه مقیاس‌های هوش هیجانی در زنان و مردان (df=۹۸)

متغیر	میانگین زنان	میانگین مردان	انحراف استاندارد تفاوتها	t	سطح معناداری
حل مسئله	۲۲/۷۶	۲۳/۹۸	۰/۶۱	۱/۹۹*	۰/۰۴۸
استقلال	۲۱/۶۰	۲۲/۸۸	۱/۱	۱/۱۶۳	۰/۲۴۷
خوشبختی	۲۲/۸۰	۲۲/۶۸	۰/۷۴	-۰/۱۶۲	۰/۸۷۲
تحمل فشار روانی	۱۹/۵۸	۲۰/۵۸	۰/۸۸۴	۱/۱۳	۰/۲۶۱
خودشکوفایی	۲۲/۶۰	۲۲/۸۰	۰/۶۹۹	۰/۲۸۶	۰/۷۷۵
خودآگاهی هیجانی	۲۱/۲۰	۲۰/۷۴	۰/۶۴۳	-۰/۷۱۴	۰/۴۷۷
واقع‌گرایی	۲۱/۵۲	۲۱/۷۰	۰/۶۷۰	۰/۲۶۹	۰/۷۸۹
روابط میان فردی	۲۳/۹۶	۲۲/۷۶	۰/۶۷۵	-۱/۷۷۶	۰/۰۷۹
خوش بینی	۲۲/۷۲	۲۳/۴۰	۰/۶۱۵	۱/۱۰۵	۰/۲۷۲
عزت نفس	۲۲/۹۸	۲۲/۹۶	۱/۰۷	-۰/۰۱۹	۰/۹۸۵
کنترل تکانش	۱۸/۲۰	۱۷/۹۴	۱/۱۱۹	-۰/۲۳۲	۰/۸۱۷
انعطاف پذیری	۲۰/۱۸	۱۹/۱۴	۱/۱۹۶	-۰/۸۶۹	۰/۳۸۷
مسئولیت پذیری	۲۵/۰۸	۲۵/۶۰	۰/۶۱۶	-۰/۸۴۳	۰/۴۰۱
همدلی	۲۵/۶۸	۲۴/۱۰	۱/۳۲۳	-۱/۱۹۴	۰/۲۳۶
خودابرازی	۱۸/۴۴	۱۹/۳۴	۰/۷۸۹	۱/۱۴۰	۰/۲۵۷

* P < ۰/۰۵

نتایج جدول ۴ حاکی از آن است که میان زنان و مردان فقط در خرده مقیاس حل مسأله تفاوتی معنادار وجود دارد.

برای استفاده از رگرسیون ابتدا پیش فرض خطی بودن رابطه بین متغیرها بررسی شد. به همین منظور از آزمون مجموع مجذورات انحراف و برای آزمون معنادار بودن انحراف، از خطی بودن استفاده شد، (کرلینجر، ۱۳۸۴). دو مدل زیر به منظور آزمون فرض صفر ($H_0: \beta_{11} = \beta_{22} = \beta_{12} = 0$) بررسی شد که X_1 هوش هیجانی و X_2 بخشودگی زوجها فرض شده است:

$$\left\{ \begin{array}{l} \text{Reduced model: } y_1 = \beta_0 + \beta_1 x_1 + \beta_2 x_2 \\ \text{Full model: } y_2 = \beta_0 + \beta_1 x_1 + \beta_2 x_2 + \beta_{11} x_1^2 + \beta_{22} x_2^2 + \beta_{12} x_1 x_2 \end{array} \right.$$

جدول ۵: نتایج تحلیل واریانس بررسی فرض صفر ($H_0: \beta_{11} = \beta_{22} = \beta_{12} = 0$)

F	مجموع مجذورات رگرسیون	مدل
۱/۲۲۷	۱۰۷۱۰/۲۷	Reduced model (مدل ناقص)
	۱۱۰۰۶/۳۳۶	Full model (مدل کامل)
	۲۴۱/۱۵۲	میانگین مجذورات خطای Full model

برای به دست آوردن آماره F از تفاضل مجموع مجذورات مدل کامل و مدل ناقص تقسیم بر میزان خطای مدل کامل استفاده شد. با مقایسه این مقدار F که در جدول ۵ آمده، با F جدول با آلفای ۰/۰۵ که برابر است با ۲/۶۸، نتیجه گرفته شد که فرضیه صفر رد نمی‌شود و خطی بودن رابطه کفایت می‌کند.

سپس، متغیرهای هوش هیجانی و بخشودگی زوجها به عنوان پیش‌بین تعارضات زوجها وارد مدل رگرسیونی شد که نتایج آن در جدول‌های ۶ و ۷ ارائه شده است.

جدول ۶: تحلیل واریانس پیش‌بینی تعارضات زناشویی به وسیله هوش هیجانی و بخشودگی به روش گام به گام

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	مدل
		۵۳۵۵/۱۳	۲	۱۰۷۱۰/۲۷	رگرسیون
۰/۰۰۱	۲۴/۳۹	۲۱۹/۵۳	۹۷	۲۱۲۹۴/۷۶	باقیمانده
		—————	۹۹	۳۲۰۰۵/۰۴	مجموع

جدول ۷: مدل رگرسیونی پیش‌بینی تعارضات زناشویی به وسیله هوش هیجانی و بخشودگی

تغییرات واریانس (ΔR^2)	بتا	واریانس تعدیل شده	واریانس پیش‌بینی شده (R^2)	ضریب همبستگی چندگانه (R)	متغیر
—	-۰/۵۶**	۰/۳۱۶	۰/۳۲۳	۰/۵۶۸	هوش هیجانی
۰/۰۵۶	-۰/۴۸*	۰/۳۶۸	۰/۳۷۹	۰/۶۱۶	هوش هیجانی
	-۰/۲۹*				بخشودگی

نتایج جدول ۶ و ۷، نشان می‌دهد که متغیرهای هوش هیجانی و بخشودگی تعارضات زناشویی را پیش‌بینی کرده است و ۳۷۹٪ از واریانس تعارضات زناشویی را این دو متغیر پیش‌بینی کرده است. همچنین با توجه به نتایج، فرضیه ۳ پژوهش حاضر تأیید شد. برای روشن شدن هر چه بیشتر روابط، مقیاس‌های هر یک از متغیرهای هوش هیجانی و بخشودگی زوجها در مدل رگرسیونی به روش گام به گام وارد شدند، که نتایج آن در جدول ۸ و ۹ ارائه شده است.

جدول ۸: تحلیل واریانس پیش‌بینی تعارضات زناشویی به وسیله مقیاس‌های هوش هیجانی و بخشودگی

مدل	مجموع مجزورات	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
رگرسیون	۱۴۳۳۴/۸۶	۳۵۸۳/۷۱		
باقیمانده	۱۷۶۷۰/۱۷	۱۸۶/۰۰۲	۱۹/۲۶۷	۰/۰۰۱
مجموع	۳۲۰۰۵/۰۴	————		

جدول ۹: مدل رگرسیونی پیش‌بینی تعارضات زناشویی به وسیله مقیاس‌های هوش هیجانی و بخشودگی

متغیر	ضریب همبستگی چندگانه (R)	واریانس پیش‌بینی شده (R ²)	واریانس تعدیل شده	بتا	تغییرات واریانس (ΔR ²)
مسئولیت‌پذیری	۰/۵۸۳	۰/۳۴۰	۰/۳۳۴	-۰/۵۸۳**	۰/۳۴۰
مسئولیت‌پذیری	۰/۶۲۲	۰/۳۸۷	۰/۳۷۵	-۰/۵۰۳**	۰/۰۴۷
بعد رفتاری بخشودگی				-۰/۲۳۱*	
مسئولیت‌پذیری	۰/۶۴۹	۰/۴۲۲	۰/۴۰۳	-۰/۴۷۲**	۰/۰۳۴
بعد رفتاری بخشودگی				-۰/۲۴۰*	
خوشبختی				-۰/۱۸۸*	
مسئولیت‌پذیری	۰/۶۶۹	۰/۴۴۸	۰/۴۲۵	-۰/۴۰۳**	۰/۰۲۶
بعد رفتاری بخشودگی				-۰/۲۲۸*	
خوشبختی				-۰/۱۸۰*	
واقع‌گرایی				-۰/۱۷۹*	

نتایج جدول ۸ و ۹ نشان می‌دهد که مقیاس‌های هوش هیجانی و بخشودگی به صورت معناداری متغیر تعارضات زناشویی را پیش‌بینی کرده است. همانگونه که در جدول ۹ ملاحظه می‌کنید، مقیاس مسئولیت‌پذیری در گام اول در مدل رگرسیونی ظاهر شده و ۰/۳۴۰ واریانس تعارضات زناشویی را پیش‌بینی کرده است. همچنین در گام‌های ۲، ۳ و ۴ نیز مقیاس‌های بعد رفتاری بخشودگی، خوشبختی و واقع‌گرایی به صورت معناداری در مدل ظاهر شده است، که ۰/۴۴۸ واریانس متغیر وابسته را در گام چهارم به صورت معناداری پیش‌بینی کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، رابطه بین هوش هیجانی و بخشودگی با تعارضات زناشویی بررسی شد. همانگونه که نتایج نشان داد ضریب پیرسون بین هوش هیجانی و بخشودگی معنادار و مثبت است که بیان می‌کند هر چه فرد هوش هیجانی بالاتری داشته باشد در مقیاس بخشودگی زوج‌ها حائز نمره بالاتری خواهد بود و در نتیجه در مواجهه با عواملی که به آزرده‌گی منجر می‌شود به گونه‌ای مفید و مؤثرتر رفتار می‌کند. بررسی رابطه بین بخشودگی و تعارضات نیز نشان می‌دهد که میان این دو متغیر ضریب پیرسون ۰/۲۵۹- معنادار وجود دارد که این یافته با یافته‌های فینچام و استون (۲۰۰۴)، افخمی (۱۳۸۵)، مک کالاف و همکاران (۲۰۰۱)، استاب و پرلمن (۲۰۰۱) همسو بود، که همسو بودن نتایج حاکی از آن است که این دو متغیر رابطه‌ای جالب توجهی دارند. برای تبیین همسویی نتایج بهتر است که به تعریف بخشودگی توجه شود: بخشودگی فرایند چشم‌پوشی ارادی از حق عصبانیت و انزجار از یک عمل ارتكابی برگزند است که شخص متألم رفتاری گرم و محبت‌آمیز را با فرد خاطی در پیش می‌گیرد، پس کسانی که در متغیر بخشودگی نمره بالاتری را کسب می‌کنند، بیشتر از خطاهای همسر خود چشم‌پوشی می‌کنند و تعارضات زناشویی کمتری را تجربه خواهند کرد. ضریب همبستگی پیرسون معنادار و منفی بین هوش هیجانی و تعارضات زناشویی نیز با یافته مکتبی و همکاران (۱۳۸۵) مبنی بر وجود همبستگی چند گانه بین متغیرهای هوش هیجانی و تعارضات زناشویی با رضایت زناشویی و تجربه کردن تعارضات کمتر افراد دارای هوش هیجانی بالا همسو است. همسویی نتایج مؤید این مطلب است که زوج‌هایی که هوش هیجانی بالاتری دارند، احتمالاً توانایی درک همسر خود را در شرایط تعارض و اختلاف نظر خواهند داشت، و عواطف و

احساسات خود را سهل‌تر بروز خواهند داد و مانع از طولانی شدن تعارض می‌شوند، در نتیجه روابط مطلوب‌تر و رضایت بیشتر و تعارضات زناشویی کمتری را تجربه خواهند کرد. یافته دیگر پژوهش این بود که ضریب تتراکوریک بین تحصیلات و تعارضات رابطه منفی را نشان داد به عبارتی زوج‌های دارای تحصیلات بالا تعارضات کمتری را تجربه می‌کنند، این یافته با یافته قلیلی رنانی (۱۳۸۴)، مبنی بر وجود رابطه بین تحصیلات و تجربه کمتر تعارضات همسو است. در تبیین این یافته و همسویی نتایج، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که احتمالاً زوج‌هایی که تحصیلات بالا دارند، چون در بعد هوش هیجانی نمره بالاتری را به خود اختصاص می‌دهند، و با توجه به رابطه هوش هیجانی و تعارضات زناشویی، احتمالاً هوش هیجانی به عنوان یک متغیر میانجی بین این دو متغیر تعارضات زناشویی و تحصیلات واقع می‌شود. یافته دیگر، این بود که ضریب تتراکوریک بین هوش هیجانی و تحصیلات رابطه مثبت معنادار نشان داد، که این یافته با یافته امینی (۱۳۸۷) همسو است مبنی بر اینکه افراد دارای تحصیلات بیشتر در ابعاد هوش هیجانی موفقیت بیشتری را نشان می‌دهند. در تبیین این رابطه و همسو بودن نتایج، شاید بتوان به کمک یک متغیر میانجی مثل "شناخت بهتر خود و دیگران" این رابطه را تفسیر کرد. تحصیلات احتمالاً باعث ارتقاء شناخت فرد از عواطف و هیجانات خود و دیگران می‌شود و در نتیجه در عامل هوش هیجانی فرد مؤقتر عمل می‌کند. از دیگر نتایج این پژوهش آن است که بین بخشودگی و تحصیلات ضریب تتراکوریک رابطه معناداری نشان نداد، این یافته با یافته سیف و بهاری (۱۳۸۱) همسویی ندارد؛ مبنی بر اینکه همسران دارای تحصیلات دانشگاهی بخشودگی بیشتری را در مقایسه با زوج‌های بدون تحصیلات دانشگاهی گزارش کرده‌اند. همسو نبودن نتایج، شاید به علت وجود یک متغیر مزاحم بوده، که به ایجاد دو نتیجه ناهمسو منجر شده است. این ناهمسویی لزوم بررسی‌های بیشتر در این زمینه را به وضوح نشان می‌دهد. همچنین بین تعداد فرزندان و تعارضات زناشویی ضریب تتراکوریک رابطه مثبتی نشان داد، به این معنی که تعداد فرزندان می‌تواند از عوامل افزایش تعارضات زناشویی باشد، که این یافته با یافته ستیر (۱۳۷۶) همسوست، مبنی بر اینکه علاوه بر تولد فرزندان، تعداد فرزندان نیز می‌تواند در روابط والدین تأثیر بگذارد، بدین صورت که هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد فشار بیشتری بر روابط زناشویی وارد می‌شود. این همسویی نتایج، در راستای نظریه پویایی گروه (با در نظر گرفتن خانواده به عنوان یک گروه)

توجیه‌پذیر است. این نظریه بیان می‌کند که با افزایش تعداد اعضاء گروه، میزان تعارضات نیز افزایش می‌یابد (میچل، ۱۳۷۷). همچنین بین تعداد فرزندان و تحصیلات، ضریب فی یا کرامر رابطه معنادار منفی نشان داد و حاکی از این است که هر چه والدین تحصیلات بالاتری داشته باشند فرزند کمتری خواهند داشت، که احتمالاً به علت جو فرهنگی حاکم بین قشر تحصیلکرده و همچنین نگرانی از تأمین نیازمندی‌های فرزندان می‌باشد. در ضمن بین تعداد فرزندان با متغیرهای هوش هیجانی و بخشودگی زوج‌ها ضریب تتراکوریک رابطه معناداری نشان نداد که این نبود رابطه منطقی به نظر می‌رسد. نتایج حاصل از آزمون t نیز، حاکی از وجود تفاوت معناداری میان زنان و مردان به لحاظ هوش هیجانی نبود، این یافته با یافته چان^۱ (۲۰۰۴)، ویلیامز^۲ و همکاران، (۲۰۰۹)، و امیدیان و قدیری شکاری (۱۳۸۷) همسوست مبنی بر اینکه میان زنان و مردان از لحاظ هوش هیجانی تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین این یافته با نتایج وانگ (۲۰۰۷) و پالمر^۳ و همکاران (۲۰۰۵) ناهمسو بود. وانگ در نتایج خود به این یافته پی برد که نمره‌های کلی دانشجویان مرد از دانشجویان زن به طور معناداری بالاتر می‌باشد و نمره‌های مردان در ابعاد تحمل فشار روانی و روابط بین فردی بالاتر از نمره‌های زنان در این ابعاد بود. پالمر و همکاران نیز به این نتیجه رسیدند که نمره‌های هوش هیجانی زنان از مردان بالاتر می‌باشد. وجود نتایج ضدونقیض در این زمینه به علت هم‌تاسازی شرکت‌کننده‌ها، و احتمالاً وجود عوامل مزاحم می‌باشد، مثلاً عواملی همچون فرهنگ و جو تربیتی حاکم در خانواده نیز احتمالاً در نتایج مؤثر است که در این پژوهش‌ها نادیده گرفته شده‌اند. همچنین بین زنان و مردان از لحاظ بخشودگی تفاوت معناداری مشاهده نشد، این یافته نیز با یافته فینچام و بیچ (۲۰۰۲) و ورثینگتون (۲۰۰۰) ناهمسوست مبنی بر اینکه میان زنان و مردان به لحاظ بخشودگی تفاوت معناداری وجود دارد. و چون در هیچکدام از مطالعه‌ها هم‌تاسازی انجام نشده است احتمالاً متغیرهای مزاحمی وجود دارند که مانع از همسو بودن نتایج شده‌اند. همچنین بین میانگین‌های زنان و مردان در مقیاس حل مسأله تفاوت معنادار وجود داشت، و نتایج حاکی از بیشتر بودن میانگین نمره‌های مردان در بعد حل مسأله در قیاس با میانگین

-
1. Chan
 2. Williams
 3. Palmer

نمره‌های زنان در این مقیاس بود، که این یافته همگام با نتایج فینچام و بیچ (۲۰۰۲) بود. مؤفقتر بودن مردان در بعد حل مسأله احتمالاً به علت ویژگی‌های زیستی و سرشتی مردان می‌باشد و به تفاوت‌های فردی زنان و مردان و نقش سنتی مردان به عنوان تصمیم‌گیرنده در خانواده‌ها می‌توان نسبت داد. از دیگر نتایج، این بود که، هوش هیجانی و بخشودگی حدود ۰/۳۷۹ واریانس تعارضات زناشویی را پیش‌بینی کرده است که حاکی از این است که متغیرهای هوش هیجانی و بخشودگی پیش‌بین‌های مناسبی برای تعارضات زناشویی هستند. بنابراین، معادله رگرسیونی زیر را برای پیش‌بینی تعارضات زناشویی می‌توان نوشت:

بخشودگی ۰/۲۹ - هوش هیجانی ۰/۴۸ - = تعارضات زناشویی

معادله بالا بیان‌کننده این است که هوش هیجانی و بخشودگی با تعارضات زناشویی رابطه منفی معناداری دارد، همچنین این معادله حاکی از این است که هوش هیجانی به علت داشتن ضریب رگرسیونی بالاتر در معادله پیش‌بین بهتری نسبت به متغیر بخشودگی می‌باشد. مقیاس‌های مسئولیت‌پذیری، بعد رفتاری بخشودگی، خوشبختی و واقع‌گرایی به عنوان پیش‌بین، ۰/۴۴۸ واریانس تعارضات زناشویی را پیش‌بینی کردند، که معادله آن به شرح زیر می‌باشد:

واقع‌گرایی ۰/۱۷۹ - خوشبختی ۰/۱۸۰ - بعد رفتاری بخشودگی ۰/۲۲۸ - مسئولیت‌پذیری ۰/۴۰۳ = تعارضات زناشویی

معادله رگرسیون بالا بیان‌کننده این است که بعد مسئولیت‌پذیری بالاترین ضریب رگرسیونی را در معادله دارد، که حاکی از نقش تعیین‌کننده و مهم در پیش‌بینی تعارضات زناشویی می‌باشد. همچنین معادله نشان می‌دهد که همه پیش‌بین‌ها در معادله، با متغیر وابسته رابطه منفی دارند. همچنین همان‌گونه که نتایج نشان داد، مسئولیت‌پذیری زوج‌ها به تنهایی ۰/۳۴ واریانس تعارضات زناشویی را پیش‌بینی کرد، که حاکی از اهمیت این مقیاس و ارتباط آن با تعارضات زناشویی می‌باشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که، مسئول بودن زوج‌ها در قبال رفتار خود، با تعارضات زناشویی رابطه معکوس دارد، یعنی هر چه زوج‌ها در این بعد بهتر عمل کنند، تعارضات کمتری را تجربه خواهند کرد. این نتیجه کاملاً قابل انتظار است چون منشاء بسیاری از مشکلات و تعارضات خانواده را در فقدان مسئولیت‌پذیری اعضاء آن

می‌توان پیدا کرد. بعد رفتاری متغیر بخشودگی نیز در گام دوم ظاهر شد، و به تنهایی ۰/۰۴۷ واریانس تعارضات را به صورت معنادار پیش‌بینی کرد، که حاکی از این است که اگر زوجها، در رفتار خود با یکدیگر، توانایی چشم پوشی از گناه یکدیگر، و نادیده گرفتن حق طبیعی عصبانیت خود را داشته باشند، تعارضات کمتری را در زندگی تجربه خواهند کرد. این یافته همگام با نتایج فینچام و همکاران (۲۰۰۷) و کارسون و همکاران (۲۰۰۵) می‌باشد. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون به روش گام به گام نشان داد که مقیاس احساس خوشبختی در گام سوم به تنهایی ۰/۰۳۴ واریانس تعارضات زناشویی را پیش‌بینی می‌کند و در نهایت در گام چهارم بعد واقع‌گرایی ظاهر شده و سهم خالص واریانس پیش‌بینی شده توسط این مقیاس ۰/۰۲۶ بود. وجود رابطه همبستگی چندگانه بین بعد واقع‌گرایی نیز با نتایج اسمیت و همکاران (۲۰۰۸) همگام بود. با توجه به این یافته‌ها پیشنهاد می‌شود که مشاوران و درمانگرانی که در حوزه خانواده و خانواده درمانی کار می‌کنند به تأثیر هوش هیجانی و بخشودگی به عنوان توانایی‌های قابل اکتساب و به اثر آن بر رضایت و موفقیت افراد در روابط و زندگی زناشویی، توجه بیشتری معطوف کنند. برای دستیابی به هوش هیجانی بالا، باید زوجها در توانایی درک همسر خود رشد یابند و به منظور دستیابی به توان بخشودن در درجه نخست، زوجها باید خود را در قبال همه جنبه‌های زندگی مسئول بدانند و به جای سرزنش دیگران، در جهت کنترل و به دست گرفتن امور گام بردارند. این عوامل در کنار هم منجر می‌شود که خانواده‌ها بالاخص زوجها به گونه‌ای مؤثرتر در کاهش تعارضات زندگی زناشویی خود گام بردارند. البته به تحقیق و بررسی‌های جامع تری پیرامون هوش هیجانی و ارتباط آن با تعارضات، بخشودگی و انواع آن و تأثیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر نیاز است، تا شاید شناخت این عوامل و به کارگیری آن‌ها به استحکام و پایداری خانواده و برای کسانی که مشتاق تشکیل خانواده می‌باشند و در آغاز راه هستند، به عنوان راهنمایی برای عمل مفیدتر به کار آید تا در تضمین ثبات و سعادت زندگی افراد جامعه نقشی به سزا ایفا کند.

محدودیت‌های پژوهش

محدودیت‌های روش شناختی

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر این است که جامعه آماری شامل زوج‌های شهر

اصفهان بوده، و نمی‌توان آن را به کل زوج‌های ایرانی تعمیم داد. لذا برای تعمیم به زوج‌های ایرانی باید جامعه آماری را در پژوهش‌های آینده زوج‌های کل کشور در نظر گرفت و از بین آنها نمونه آماری انتخاب کرد.

محدودیت‌های اجرایی

یکی از موانع اجرایی در پژوهش حاضر، نگرانی زوجها در خصوص ارائه شدن اطلاعات شخصی مربوط به آنها بود، به گونه‌ای که هویت آنها شناسانده شود. که پژوهشگران با دادن اطمینان خاطر به زوجها، در خصوص اینکه به ذکر نام و نام خانوادگی نیازی نمی‌باشد، اعتماد شرکت‌کنندگان را جلب کردند.

پیشنهادات کاربردی

با توجه به نتایج پژوهش حاضر و روشن شدن روابط و نقش پیش‌بین متغیرهای هوش هیجانی و بخشودگی زوجها، به متخصصان فعال در حوزه خانواده درمانی در مراکز، پیشنهاد می‌شود که در مراکز خانواده درمانی، برنامه‌های آموزشی برای ارتقاء سطح دو متغیر هوش هیجانی و بخشودگی در زوجها تمهید کنند.

منابع

- افخمی، ایمانه، (۱۳۸۵). بررسی تأثیر آموزش بخشودگی بر سازگاری، رضایت مندی، کاهش تعارضات زوجها مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر یزد، پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه اصفهان.
- امیدیان، محمد و احمد قدیری شکاری، (۱۳۸۷). بررسی رابطه میان هوش هیجانی و رضایتمندی و سازگاری زناشویی در شهر یزد، چکیده مقالات سومین کنگره ملی آسیب‌شناسی خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.
- امینی، فریماه، (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین هوش هیجانی و خشونت‌های زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی رشته مشاوره، اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی.
- براتی، طاهره، (۱۳۷۵). تأثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر، پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- بورگ و گال، (۱۳۸۰). روش تحقیق در علوم تربیتی، ترجمه نصر، عریضی، ح. ر، کیامنش، ع. ر. باقری، خ. دلاور، انتشارات دانشگاه اصفهان، سمت.
- بهاری، فرشاد و سوسن سیف، (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین بخشودگی و سلامت عمومی دانشجویان، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات روان‌شناختی، سال اول، شماره اول.
- تیرگری، علی، (۱۳۸۵). مقایسه سطوح هوش هیجانی و رضامندی زناشویی و روابطه ساختاری آنها در زوجها ناسازگار و سازگار شهرستان ساری، چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب‌شنختی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ثنایی، باقر و طاهره براتی، (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج، تهران، بعثت.
- حسن شاهی، محبوبه؛ ابوالقاسم نوری و حسین مولوی، (۱۳۷۸). بررسی رابطه کانون کنترل با سازگاری زناشویی همسران شاغل در آموزش و پرورش (دبیران) شهرستان شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- دیویس، کالین، (۱۳۸۲). خانواده: راهنمای مفهیم و متون برای متخصصان یآوری، ترجمه فرشاد بهاری و همکاران، تهران، تزکیه.

رحمانی، مجید، (۱۳۸۵). بررسی رابطه هوش هیجانی با رضایت زناشویی در زوج‌ها ۳ تا ۵ ساله شهر تهران، چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب‌شناختی خانواده در ایران. دانشگاه شهید بهشتی.

ستیر، ویرجینیا، (۱۳۷۶). *آدمسازی*، ترجمه ب. بیرشک. ب، اندیشمند. سیاروچی، ژوزف و فورگاس، ژوزف و مایر. جان، (۱۳۸۳). *هوش عاطفی در زندگی روزمره*، ترجمه نوری امام زاده ای، اصغر و نصیری، جیب اصفهان.

سیف، سوسن و فرشاد بهاری، (۱۳۸۱). رابطه بین بخشودگی و سلامت روانی همسران، *مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهراء(س)*، دوره ۱. شماره ۱. زمستان ۱۳۸۳.

سیمون، سیدنی، و سیمون سوزان، (۱۳۷۱). *بخشودن*، ترجمه مهدی تراچه داغی، چاپ اول، ناشر: مترجم.

فرحبخش، کریم، (۱۳۸۳). *مقایسه میزان اثربخشی مشاوره زناشویی به شیوه شناختی الیس، واقعیت درمانی گلاسر و اختلاطی از آن دو در کاهش تعارضات زناشویی*، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم تربیتی.

قلیلی رنانی، زهره، (۱۳۸۴). *بررسی تأثیر شیوه‌های گفت و گوی مؤثر و حل مسئله بر تعارضات زناشویی زوج‌ها شهر اصفهان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.

کرلینجر، پدهازر، (۱۳۸۴). *رگرسیون چندمتغیری در پژوهش‌های رفتاری*، ترجمه حسن سرایی، تهران، سمت.

گلمن، دانیل، (۱۳۸۰). *هوش هیجانی*، ترجمه نسرین پارسا، تهران، رشد. مختاری پور، مرضیه، علی سیادت و شعله امیری، (۱۳۸۵). *بررسی رابطه بین هوش هیجانی و بازدهی‌های رهبری (مدل برنارد باس) مدیران گروه‌های آموزشی دانشگاه اصفهان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.

مکتبی، غلامحسین؛ ایران داوودی و کاظم کردزنگنه، (۱۳۸۵). *بررسی رابطه ساده و چندگانه بین هوش هیجانی و تعارضات زناشویی با رضایت زناشویی*، چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.

میچل، ترنس، (۱۳۷۷). *مردم در سازمانها*، ترجمه حسین شکرکن. چاپ دوم، تهران، رشد.

یاربیری، فرهاد و نادیا سلطانی، (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین هوش هیجانی و عملکرد خانواده در بین کارکنان آموزش و پرورش، چکیده مقالات دومین کنگره سراسری آسیب‌شناختی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.

- Baron, R, (1998). *The emotional quotient (EQ-I): Technical Manual*, Toronto: Addison. Wesley & Longman, 55-57.
- Bar-on, R, (2000). *Emotional and social intelligence: insights from the emotional quotient inventory*: In R. Bar-on J.D A Parker(Eds.) *Handbook of emotional Intelligence*, San Francisco: ossey-Bass.
- Carson, J. W, Keefe, F. J, Goli, V, Fras, A. M, Lynch, T. R, Buechler, J. L, (2005). Forgiveness and chronic low back pain, *The Journal of Pain*, 6,2, 84-91.
- Chan, D, W, (2004). Perceived emotional intelligence and self-efficacy Among Chinese secondary school teachers in Hong Kong, *Personality and Individual Differences*, 36, 1781-1795.
- Diblasio, F. A & Proctor, B. B, (1993). Therapists and the clinical use of forgiveness American, *Journal of family therapy*, 21, 175-187.
- Enright, R. D, (2000). *Helping client Forgive*. Is ted.
- Fincham, F. D, Beach, S. H, Davila, J, (2007). *Longitudinal Relations between Forgiveness and Conflict Resolution in Marriage*, *Journal of Family Psychology*, 21,3,542-545.
- Fincham, F. Beach, S, (2002). Forgiveness in marriage: Implications for psychological agnation and constructive communication, *Personal relationship*, 9, 239-257.
- Fincham, F. D & Steven , R. H, (2004). Forgiveness and conflict Resolution in marriage, *Journal of family psychology*, 18, 72-81.
- Gordon, K. C, Hughes, F. M, Tomcik, N. D, Dixon, L. J, Litzinger, S. C, (2009). Widening Sphers of impact: The role of Forgiveness in Martial and Family Functining, *Journal of Family Psychology*, 23, 1, 1-13.
- Greef, A & Bruyne, T, (2000). Conflict management style and marital satisfaction. *journal of sex and marital therapy*, 26 , 321 -334.
- Haws, W. A, Mallinckrodt, B, (1998). Separation Individuation from family of origin and marital adjustment of recently married couples, *The American Journal of Family therapy*, 26 (4), 293-307.
- Hill, E, (2001). Understanding forgiveness as discovery: Implications for marital and family therapy, *contemporary family therapy*, 23 , 4.
- Holley, P, (2006). The Relationship Between Intelligence and divorce. *Personality and Individual Differences*, 45, 8, 738-743.
- Jahnson, M. P, (1995). Patriarchal terrorism and common couple violence two forms of violence against women, *Journal of Marriage and the family*, 57, 283-294.

- Karmichael, K, (2003). *Sin and forgiveness: New responses in a charging world*, Burlington, Ashgate. Pub. Co.
- Levenson, M. R, Aldwin, C. M & Yancura, L, (2006). Positive Emotional change: Mediating Effects of Forgiveness and Spirituality, *The Journal of Science and Healing*, 2, 6, 498-508.
- Mayer, J. D, Caruso, D & salovey, P, (2000). *Emotion intelligence*, Inr. J. Sternberg (Ed.) *Handbook of intelligence*, New York, Cambridge university press.
- Mayer, J. D, Caruso, D & salovey, P, (2000). *Emotion intelligence*, Inr. J. Sternberg (Ed.) *Handbook of intelligence*, New York, Cambridge university press.
- Mayer, J. D & Salovey. P, (1990). Emotional intelligence, *Imagination an personality*, 9, 185-211.
- Mc Cullough, M. Bellah, C. Kilpatrick, Sh & Johnson. J, (2001). Vengefulness: Relationships with for giveness, Rumination, well- Being, and the big five, *PSPB*, 27 (5), 601-610.
- Oliver, L; Miller, W. R, (1994). *Marriage enrichment philosophy, process and program*, Bowie, MD: Robert, S, Brady company.
- Palmer, B. R, Gignac, G, Manocha, R & Stough, C, (2005). A psychometric evaluation of the Mayer–Salovey–Caruso Emotional Intelligence Test Version 2.0, *Intelligence*, 33, 285–305.
- Ransley, C & Spy, T, (2004). *Forgiveness and the healing process; A clinical therapeutic concern*, New York, Bruner- Routledge.
- Row, K. A, Karremans, J. C, Scott, C, Matityahou, M & Edwards, L, (2008). Forgiveness, physiological reactivity and health, *International Journal of Psychophysiology*, 68, 1,51-58.
- Salovey, P & Mayer, J. D, (2002). Emotional development and emotional intelligence: Eduecational Implications (pp-3-23), Basic Book.
- Salovey, P, Mayer, J. D, (1997). *What is Emotional Intelligence In P. Salovey and D. Sluyter(Eds.)*, Emotional Development and emotional unintelligence: Implications for educators (PP. 3-31), New York, Basi.
- Sells, S & Hargrave, J, (1998). Forgiveness: a review of the theoretical and empirical literature, *Journal of family therapy*. 20, 21-36.
- Smith, L, Ciarrochi, J & Heaven, C. L, (2008). The stability and change of trait emotional intelligence, conflict communication patterns, and relationship satisfaction: A one year longitudinal study, *Personality and Individual Differences*, 45, 8, 738-743.
- Staub, E & Pearlamn, L. A, (2001). Forgiveness, *Journal of Personality and social psychology*, 73 , 321 -336.
- Wang, L, J, (2007). Validation of emotional intelligence scale in Chinese university students *Personality and Individual Differences*, 43 ,377–387.

- Williams, C, Daley, D, Burnside, E & Rowley, S, (2009). Measuring Emotional Intelligence in preadolescence *Personality and Individual Differences*, 47, 316 – 320.
- Worthington, E. L, (2000). The psychology of unforgiveness and forgiveness and implications clinical practice, *Journal of Social and clinical psychology*, 18 , 358-418.
- Yip, T.H & Tse, W. S, (2009). Relationship among dispositional forgiveness of others, interpersonal adjustment and psychological well-being, *Personality and Individual Differences*, 46, 3, 365-368.

